

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

شمول حدیث لا تعاد نسبت به زیاده

عرض کردیم که یکی از مباحثی که در قاعده لاتعاد هست، این است که آیا این حدیث شامل زیاده می شود یا نه؟ تا به حال مثال هایی که نسبت به بیان این حدیث زده می شد تمام در موارد اخلاص به نقصان بود. مثلاً کسی بعد از نماز یادش می آید که در این نماز، قرائت را نیاورده است، یک نقصانی در این نماز وجود داشته است. حال حدیث لاتعاد می گوید که اعاده در این مورد لازم نیست.

سوال این است که آیا حدیث اخلاص به زیاده را شامل می شود یا نه؟ زیاده هم بر دو نوع است؛ یک زیاده سهویه داریم و یک زیاده عمدیه. زیاده سهویه مثل اینکه بعد از اینکه نمازش تمام می شود متوجه شود که فاتحه کتاب را دو مرتبه خوانده است. بعد از نماز متوجه شود که تشهد را دو مرتبه خوانده است.

زیاده عمدیه هم که معنایش روشن است. اگر کسی عمداً در حین نماز دو مرتبه فاتحه کتاب را بخواند حال یا عالم به این است که دو مرتبه خواندن جایز نیست و با علم عمداً می آید می خواند. یا اینکه جاهل است. فکر می کند که دو بار خواندن بعنوان صلاتی ثواب بیشتری دارد و از روی جهل می آید عمداً فاتحه کتاب را مرتبه دوم قرائت می کند. آیا حدیث لاتعاد شامل مورد زیاده و اخلاص به مأمور به که این اخلاص به جهت زیاده آوردن در مأمور به هست آیا شامل می شود یا نه؟

اینجا یک بحث اصولی وجود دارد که محل بحث اینجا نیست و باید در علم اصول ملاحظه شود و آن این است که نقیصه در مأمور به تصویرش خیلی روشن است. تصویر نقیصه در مأمور به، به این است که این مرکب که دارای ده جزء است شما یک جزء او را، دو جزء او را اتیان نکنید، اما تصویر زیاده در مأمور به، به چه نحوی است؟ آیا زیاده حقیقتاً یعنی زیاده حقیقیه در مأمور به؟ این عقلاً قابل تصویر است؟ یا اینکه نه، زیاده حقیقیه در مأمور به قابل تصویر نیست و اگر در مأمور به زیاده ای مطرح شود و محقق شود این زیاده، زیاده عرفیه است. این محل خلاف است. این که آیا زیاده حقیقیه در مأمور به امکان دارد یا امکان ندارد، این محل خلاف است.

مرحوم آخوند در کتاب کفایه فرموده است که ما اگر این مرکبی که مأمور به است، این مرکب را اگر به شرط لا در نظر بگیریم اینجا زیاده تصویر دارد. یعنی اگر گفتیم که این نه جزء باشد و به شرط لا هم هست، یعنی زائد بر این نباشد به شرط عدم زیاده.

فرموده اند اگر این ماهیت مرکب به شرط لا باشد، اینجا زیاده تصویر دارد. بعضی از بزرگان دیگر هم مثل مرحوم محقق عراقی در کتاب نهایه الافکار در جلد سوم، ایشان هم زیاده حقیقیه را تصویر فرموده اند. مرحوم محقق عراقی یک مقدماتی را چیده و بعد از آن مقدمات زیاده حقیقیه را تصویر کرده است؛ اما در مقابل مرحوم آخوند و مرحوم عراقی، بعضی از بزرگان و اعظام فرموده اند که زیاده حقیقیه در مأمور به مرکب امکان ندارد، از جمله امام (رضوان الله تعالی علیه). امام در کتاب «تنقیح الاصول» که تقریرات بحث اصولی ایشان هست، در جلد سوم در صفحه 514، فرمودند: زیاده حقیقیه امکان ندارد.

حال اشاره‌ای به بیان امام داشته باشیم. ایشان می‌فرمایند که زیاده حقیقه معنایش چیست؟ زیاده حقیقه معنایش این است که اگر یک جزئی از اجزاء نماز را زائداً آوردید، آن زیاده هم به عنوان جزء مأمور به قرار بگیرد، معنای زیاده حقیقه این است.

زیاده حقیقه یعنی مرکب ده جزئی یازده جزء شود. فاتحه الکتاب را یک مرتبه که آورد به عنوان جزء للصلاة آورده و اگر بار دوم آورد، این بار دوم در صورتی که این دومی هم جزء برای صلاة شود این زیاده حقیقه می‌شود. در حالی که این محال است.

این محال است که بیایم بگوییم این فاتحه الکتاب هم جزء برای صلاة شود. ایشان اشاره‌ای دارند به فرمایش مرحوم آخوند، می‌فرمایند فرقی نمی‌کند که ما بگوییم این ماهیت مرکب به شرط لای از اضافه و زیاده باشد، یا لا بشرط از زیاده باشد.

می‌فرمایند فرقی نمی‌کند و در هر دو صورت زیاده حقیقه امکان ندارد. در هر دو صورت آن مقداری که اضافه می‌شود، نمی‌شود به عنوان جزء مأمور به تلقی شود.

بعد فرمودند نعم، زیاده عرفیه امکان دارد. زیاده عرفیه چیست؟ یعنی عرف بگوید که عملش اضافی انجام شد. عرف کجا می‌گوید اضافی است؟ یک تعبیری را ایشان اینجا دارند که ظاهراً اصل این تعبیر را باز از خود مرحوم عراقی گرفته‌اند. مرحوم عراقی می‌گوید اصلاً زیاده در جایی صدق می‌کند که مزید از جنس مزید علیه باشد. مثال می‌زند که اگر شما آمدید شیر را داخل روغن ریختید اینجا نمی‌گویند که این روغن اضافه شد. اگر شیر داخل در روغن شد نمی‌گویند اینجا روغن اضافه شده. مزید باید از جنس مزید علیه باشد تا زیاده صدق کند. عرف هم این ملاک را قبول دارد.

شما اگر یک چیزی از سنخ صلاة به خود صلاة اضافه کردید، یک رکعت اضافه کردید، یک قرائت اضافه کردید، یک سجده اضافه کردید، اینها را عرف می‌گوید زیاده؛ اما اگر یک چیزی از غیر جنس صلاتی باشد و شما آمدید در صلاة آب خوردید، نمی‌گویند در نماز زیاده آوردید. بنابراین این ملاک را عرف قبول دارد.

عرف می‌گوید آنجائی که شما یک عملی از جنس مزید علیه بر مزید علیه اضافه کردید ولو جزء آن مرکب و جزء مأمور به نشود، عرف آنجا می‌گوید زیاده وجود دارد. این خلاصه نظر شریف امام (رضوان الله تعالی علیه) است که می‌فرماید در زیاده ما زیاده حقیقه برای مأمور به نداریم، بلکه زیاده عرفیه قابل تصویر است.

حال اگر مکلف آمد در نمازش یک زیاده‌ای را آورد چه این زیاده حقیقه باشد یا زیاده عرفیه باشد. این بحث زیاده حقیقه و عرفیه مربوط به یک روایتی است که آن هم یکی از قواعد فقهیه شده است؛ «من زاد فی صلاته رکعتاً فعلیه الاعداء»، آنجا می‌گویند این «من زاد»، این زیاده چه زیاده‌ای است؟ آیا این زیاده زیاده حقیقه است که مرحوم محقق عراقی این زاده را حمل بر زیاده حقیقه می‌کنند یا اینکه این زیاده زیاده عرفیه است؟

در محل بحث ما از این جهت که الان می‌خواهیم بحث کنیم خیلی اثر مهمی ندارد. ما می‌خواهیم بگوییم که اگر کسی در نماز فاتحه الکتاب را دو مرتبه آورد و زیاده آورد حالا چه زیاده سهویه چه زیاده عمدیه، آیا این مشمول حدیث لاتعداد هست یا مشمول او نیست؟

نسبت به زیاده عمدیه همان حرفی که در نقیصه عمدیه مطرح کردیم و گفتیم که اصلاً صورت عمد مطلقاً از حدیث لاتعداد خارج است، لذا کلام الان متمرکز می‌شود روی زیاده عمدیه.

اگر کسی نمازش را خواند بعد از نماز متوجه شد که فاتحه کتاب را دو مرتبه آورده یعنی سهواً هم اضافه کرده آیا لاتعاد این مورد را هم شامل می‌شود یا نه؟ برای اینکه حدیث لاتعاد شامل زیاده نمی‌شود دو دلیل اقامه کرده اند. دلیل اول قرینه‌ای است که در مستثنی وجود دارد. «لاتعاد الصلاة الا من خمسة»، خمسة مستثنی است. وقت، طهور، قبله، رکوع و سجود.

در این مستثنی در بعضی‌هایش زیاده قابلیت تحقق را ندارد. مثلاً وقت. در وقت زیاده معنا ندارد. در قبله زیاده معنا ندارد. آمدند گفته اند که به حکم وحدت سیاق بگوییم: همانطوری که در مستثنی زیاده معنا ندارد و زیاده راه ندارد در مستثنی منه هم بگوییم زیاده راه ندارد. بنابراین آمدند از راه وحدت سیاق گفتند لاتعاد شامل زیاده نمی‌شود.

پاسخ دلیل

این دلیل را جواب دادند و گفتند چنین چیزی قرینیت ندارد. اگر یک مورد یا دو مورد در مستثنی زیاده تصویر ندارد قرینه نمی‌شود که در مستثنی منه هم باید همینطور باشد. ما مواردی را داریم که در آن موارد اگر در یک مصداقی یک خصوصیتی راه نداشت دلیل بر این نمی‌شود که در مصداق دیگر هم این خصوصیت راه نداشته باشد.

به هر حال این عرفاً قرینیت ندارد. هم امام (رضوان الله تعالی علیه) این دلیل را رد کردند هم مرحوم بجنوردی در کتاب «قواعد الفقهیه» این دلیل را رد کردند. خلاصه رد این شد که این قرینیت مورد قبول نیست.

دلیل دوم

دلیل دوم گفته اند این مستثنای در این حدیث و این استثناء، استثنای مفرق است و مستثنی منه در آن ذکر نشده است. مستثنی منه در «لاتعاد الصلاة الا من خمسة» نیست. آمدند مستثنی منه را کلمه «بشيء» قرار دادند؛ «لاتعاد الصلاة بشيء الا من خمسة»، بعد گفتند این شيء، شيء وجودی است. یعنی یک چیزی که باید موجود می‌شده اما موجود نکردند. اینجا نماز بواسطه او اعاده‌اش لازم نیست؛ اما این شيء دیگر عدم را شامل نمی‌شود و زیاده عنوان عدمی را دارد، برای اینکه زیاده عدمش معتبر است در زیاده می‌گوییم عدم این زیاده در نماز معتبر است، پس می‌آیند مستثنی منه را کلمه «بشيء» قرار می‌دهند. شيء را می‌گویند وجودی است و این شيء دیگر شامل زیاده نمی‌شود چون عدم زیاده در نماز معتبر هست. این هم دلیل دوم اینهاست.

پاسخ دلیل دوم

از این دلیل چند جواب می‌شود مطرح کرد. اولین جواب این است که خب این چه کسی گفته این «بشيء» گفته که اختصاص به شيء وجودی دارد؟ می‌گوییم بشيء، چه شيء وجودی و چه شيء عدمی.

«لاتعاد الصلاة الا بشيء» یعنی وجودیاً کان او عدمیاً؛ برای اینکه عدم در اینجا باصطلاح فلسفه، عدم مطلق نیست و عدم مضاف است، عدم مضاف حظی از وجود دارد بر خلاف عدم مطلق.

وقتی شما می‌گویید عدم زید، این عدم زید را در فلسفه به آن می‌گویند عدم مضاف، عدم مضاف حظی از وجود دارد و اصلاً اعدام تشریعی، وجود تشریعی دارند، ثبوت تشریعی دارند.

وقتی می‌گویند در نماز یک رکعت زیاد نشود، عدم این زیاده خودش یک عنوان وجودی به اعتبار خود زیاده و اعتبار خود رکعت دارد.

پس در جواب اول بگوییم که چه کسی گفته که این شيء در اینجا خصوص شيء وجودی است. «لاتعاد الصلاة الا بشيء»، «بشيء» را طوری معنا می‌کنیم که هم وجودی را شامل شود و هم عدمی را شامل شود. این اولاً، ثانیاً از بعضی از روایات

استفاده می‌شود که گاهی اوقات خود زیاده به عنوان وجودی موضوع برای حکمی هست.

این روایتی که امروز هم چند بار خواندیم «من زاد فی صلاته رکعتاً»، کسی که یک رکعت در نمازش اضافه کند، خود زیاده موضوع برای حکم قرار گرفته است.

دیگران آمدند گفتند این زیاده را باید به یک عنوان تأویل ببریم. عرض می‌شود که عدمی بگوییم، نماز به شرط عدم زیاده است و وقتی تأویل می‌برند به عنوان عدمی، اصلاً زیاده تبدیل به نقیصه می‌شود.

شما وقتی می‌گویید نماز مشروط به شرط اضافه یک رکعت است، اگر آمدید یک رکعت اضافه کردید این شرط را رعایت نکردید و اگر این شرط را رعایت نکردید نقیصه بوجود آمده است. آمدند زیاده را بعضی‌ها طوری تفسیر کردند که بازگشت زیاده به نقیصه است؛ اما همانطوری که امام (رضوان الله تعالی علیه) فرمودند این برخلاف عرف است، درست است که از راه دقت عقلی می‌توانیم یک کاری بکنیم که زیاده برگردد به نقیصه، اما عرف اینجا این را نقیصه نمی‌داند، عرف می‌گوید «من زاد فی صلاته رکعتاً»، اگر کسی آمد یک رکعت آورد، این در نمازش زیاده آورده است، نه نقیصه.

پس عرفاً در بعضی از روایات خود زیاده موضوع قرار گرفته، پس زیاده یک امر وجودی است. چه کسی گفته زیاده یک امر عدمی است. ما بیاییم زیاده را اول بگوییم عدم الزیاده، بعد بگوییم نماز مشروط به عدم زیاده است، بعد بگوییم اگر کسی زیاده را آورد این شرط را نیاورده است و نقصانی در نماز ایجاد کرده، اینها همه تأویلات عقلیه است که تأویلات عقلیه در باب روایات راهی ندارد.

خلاصه جواب دوم

پس در جواب دوم می‌گوییم بما اینکه خود عنوان زیاده در بعضی از روایات موضوع برای حکم قرار گرفته و زیاده خودش عنوان وجودی دارد نه عنوان عدمی، لذا این داخل در مستثنی منه است.

جواب سوم

یک جواب سوم این است که ما چرا بیاییم مستثنی منه را کلمه «شیء» قرار بدهیم. بیاییم مستثنی منه را کلمه «اخلال» قرار بدهیم. بگوییم «لاتعاد الصلاة باخلال»، حالا این اخلال اعم از اخلال نقیصه‌ای و اخلال زیاده‌ای باشد. ما چرا بیاییم مستثنی منه را کلمه «شیء» قرار بدهیم. بعد بگوییم شیء وجودی است، بعد بگوییم زیاده عدمی است و داخل در مستثنی منه نیست.

نه، ما عرض می‌کنیم که این مستثنی منه را کلمه اخلال قرار می‌دهیم. بنابراین با این سه جواب این دلیل دوم هم بطلانش روشن شد و نتیجه می‌گیریم که مانعی ندارد که زیاده هم داخل در حدیث لاتعاد باشد.

اگر کسی نمازش تمام شد بعد از نماز متوجه شد که دو مرتبه قرائت را خوانده، بعد از نماز متوجه شد دو مرتبه تشهد را خوانده، حدیث لاتعاد این مورد را هم شامل می‌شود و می‌گوید اعاده بر او واجب نیست. این هم یک بحث دیگری که در بحث لاتعاد است عرض کنم که این حدیث خوشبختانه مباحث مفصلی هم دارد.

دو چیز است که امروز در حوزه جایش خیلی خالی است یکی همین بحث قواعد الفقهیه است و یکی هم بحث آیات الاحکام است که اگر واقعاً کسی بخواهد به حد فقاہت تام برسد باید هم قواعد الفقهیه را مسلط باشد هم آیات الاحکام را مسلط باشد علاوه بر اینکه مبانی اصولیه‌ای را داشته باشد. علی‌ای حال آقایان دنبال بکنند حالا ما هم اگر یک توفیق دیگری بود در یک تعطیلاتی حالا در تابستان یا فرصت‌های دیگر، حالا یا دنباله این قاعده لاتعاد را می‌گوییم یا یک قاعده دیگری را ان شاء الله

شروع مي ڪنيم فعلاً اين بحث لاتعداد را همينجا ختم مي ڪنيم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ